

# بازگشت به قرون وسطی یا انقلاب فرهنگی

حسینان

## مقدمه

در هفته‌ی گذشته یورش وحشیانه‌ی جماعت بدستان حزب الهی با همکاری پاسداران و اعضای کمیته‌ها بسطه دانشگاهها و مراکز علمی و آموزش کشور منجر به کشته شدن دهها نفر در شهرهای تهران، شیراز، اهواز، رشت و زاهدان و... مجروح شدن چندین هزار نفر شد. همه‌ی این فجایع بعنوان سر آغاز "انقلاب فرهنگی و انقلاب آموزش" انجام گرفت.

سردمداران رژیم کنونی، همگی دم از لزوم "انقلاب فرهنگی اسلامی" و "انقلاب آموزشی" اسلامی، اسلامی کردن دانشگاهها و... میزنند. تنها تفاوت بین جناحهای مختلف آن در این است که بخشی برای آغاز این انقلاب به فمهدستان و جاقوکنان حزب الله متوسل میشوند و اولین و بهترین کام را برجیدن کامل دستگاه آموزش فعلی و سرکوب نیروهای انقلابی می انکارند و بخشی دیگر به آتشش مسلسل های پاسداران تکیه کرده و اولین و مهمترین گام را بخون کشیدن نیروهای مرفعی در دانشگاهها، در بر چین شوراها و قطع نفوذ عناصر نیروهای دموکراتیک و چپ در میمان توده‌ی دانشجو میدانند.

اما باید دید که از اصطلاح "انقلاب فرهنگی" چه مضامینی فهمیده میشود، و سپس بدرک سردمداران رژیم کنونی از این "عبارت" برداشت.

\*\*\*\*\*

## انقلاب فرهنگی و

## انقلاب اجتماعی

انقلاب فرهنگی فقط در ارتباط و بعنوان بخشی از یک انقلاب اجتماعی می تواند جریان داشته باشد و بالعکس

انقلاب اجتماعی بدون دگرگونی فرهنگی امکان پذیر نیست. دگرگونی فرهنگی، بموازات انقلاب اجتماعی، و بعنوان بخشی لاینفک از آن تعریفی اولیه از انقلاب فرهنگی است. در عین حال باید باین تعریف این نکته را نیز اضافه نمود که انقلاب فرهنگی، دنباله انقلاب اجتماعی نیست که "بعد" یا "پس" از آن بیاید، بلکه همزمان با اولین طلایه های انقلاب اجتماعی، خود را نشان می دهد و بصورت مولفه زنده و فعال در پیشبرد انقلاب اجتماعی و تعمیق آن عمل می کند.

آن "فرهنگی" که باید دگرگون شود، بر خلاف آنچه که امروز متداول است، فقط نهادهای آموزشی نیست، بلکه مجموع و کل فرهنگ حاکم بر جامعه است. این فرهنگ در جریان قدرت گیری و استحکام طبقه حاکم، بعنوان بخشی از رو بنای جامعه که توجیه کننده و حافظ روابط تولیدی مسلط است مستقر شده و بصورت مجموعه از اخلاقیات، سنن و مذهب... در اذهان اکثریت مردم جاودانه می شود. طبیعی است این امر که روابط تولیدی مسلط خود حاصل چه پرورشی تکاملی ای بوده، و اینکه سنن، مذهب، اخلاقیات اشکال مبارزه‌ی سیاسی و... چه مشخصات و تاریخچه‌ای داشته باشد، همه و همه در اشکال و تظاهر فرهنگ حاکم نقش موثر ایفا می کند. اما آنچه که مهم است یک نیزم و عملکرد فرهنگ حاکم در خدمت توجیه و حفظ روابط تولیدی است و نه شکل و تظاهر این فرهنگ. از نظر تئوریک اشکال و صور گوناگون فرهنگی، تا آنجا که عملکرد اجتماعی مشابهی در خدمت به توجیه و حفظ روابط تولیدی معین داشته باشند، میتوانند در جوامع مختلفی که این روابط در آنها مسلط هستند، مستقر شوند. عملاً نیز می بینیم که مثلاً فرهنگ جوامع گوناگون سرمایه داری

لزوماً منطبق بر یکدیگر و یگانه نیستند و فقط تا آنجا مشابهند که عملکرد اجتماعی مشترکی دارند. بهمین دلیل است که انقلاب و دگرگونی فرهنگی، هدفش فقط تغییر شکل و تظاهر فرهنگ مسلط نیست بلکه حمله به عملکرد اجتماعی آن در خدمت به تجدید تولید مناسبات تولیدی مسلط، است. و بدین خاطر است که انقلاب فرهنگی را بخش لاینفک از انقلاب اجتماعی که هدفش تغییر مناسبات اجتماعی و محور اصلی آن یعنی روابط تولیدی جامعه است، می دانیم.

اما نفی عملکرد فرهنگ کنونی در تحکیم عبودیت به سرمایه، زمانی بطور پیگیر امکان پذیر است که عملکرد فرهنگ آینده را، تا آن حد که امروزه مقدور است، پیش بینی کنیم تا مبارزه‌ی فرهنگی بتواند جهت آینده را حدوداً روشن کند. در غیر این صورت فرهنگ مسلط، که با بندهای عادت چند ساله به اذهان اکثریت جامعه گره خورده به باز تولید خود خواهد پرداخت. اما مهمترین مؤلفه‌ی فرهنگ آینده، فرهنگی که باید عملکردش در خدمت ساختمان سوسیالیسم قرار گیرد، رهایی هر چه بیشتر انسانها از بندهای بازدارنده ایست که شرکت فعال ایشان را در اداره‌ی مستقیم و همگانی امور جامعه غیر ممکن می نماید. این باز دارندگی خود تقویت کننده و در عین حال مولد کردن نهادن بآن نهادهای اجتماعی است که سلسله مراتب آنها جاودانگی تاریخی یافته است. بدین ترتیب روابط بین انسانها، درخاواؤ دردستان، دبیرستان، دانشگاه، اداره کارخانه، ارتش و... روابط "نظم" مناسباتی سلسله مراتبی است که در آن انسان ها برده‌ی بالا دستان و آقای زیر دستان هستند. از عملکردهای فرهنگ جوامع سرمایه داری

"طبیعی"، "اندى" و "ناکزیر" جلوه دادن این مناسبات است، و البته در چهارچوب نظام سرمایه داری، مناسبات فوق الذکر ناکزیر می باشد. اما در عین حال رهائی انسان از چنین عاداتی که عمیقاً در شعورش ریشه دوانیده، خود یک پروسه دراز مدت است که مستقل از تغییرات بنیادی دیگر در جامعه نمیتواند جریبان داشته باشد. واژه انقلاب، در اصطلاح انقلاب فرهنگی، نوعی تغییر سریع و شتابان را در فرهنگ، الفاء میکند. در واقع، در دورانی که بحران انقلابی سراسر جامعه را فرا میگردد و نوده ها وسیعی از مردم به شرکت فعال دروجوه مختلف فعالیت اجتماعی (سیاسی، سازماندهی مبارزه، سازماندهی تولید،...) کشیده میشوند، تکانهای شدیدى در شعور گروههای مختلف جامعه بوقوع می یوندد. منش، عادت و

باید و بصورت موجهای پیاپی، پابای تغییرات اجتماعی - اقتصادی پیسیش رود. از شروط نژم پیشرفت ساختمان سوسیالیسم، و دورى از کندیدگسى بوروکراتیک، شرکت فعال توده ی مردم در امر اداره ی جامعه و جایگزین نمودن نور، هابحای نهادهای سلسله مرا - سى میباشد. انقلاب فرهنگی و سیاستهای حاصله از آن در خدمت تقویت گرایش فوق کام برمیدارد. تداوم انقلاب فرهنگی - که در واقع وجهی از تداوم مبارزه ی طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم است - خود را در زمینه های گوناگونی چون آموزش، سازماندهی کار در موسسات تولیدی، نیروهنای مقاومت و ارتش، قوانین خانواده و... منعکس مینماید، و تحولاتی را پیش میکشد که هر یک جنبه ای از تسلط مردم را بر امور خویش تقویت نموده و راه رهائی از بندگی سرمایه و از

رشد سریع سرمایه داری ایران، در ده سال اخیری آمدهای فرهنگی خود را نیز داشته است. کوتاهی زمان و سرعت دگرگونی مناسبات پیشین باعث شد که فرهنگ سرمایه داری در اذهان اکثریت توده ها - بخصوص در اذهان خیل دهقانانی که با کوله باری از خرافات دهقانی به جوار شهرها کوچ نمودند و همچنین در مقیاس محدودتر در اذهان عقبگرای خسرده - بورژوازی شهری، صنعتگران و کاسب - کاران روبه زوال - فرصت استقرار را نیابد. اما بهر روشرا یط مادی زندگی، فرهنگ پیش سرمایه داری را نیز شدیداً متزلزل - و نه کاملاً نابود - نموده و نتیجتاً نوعی بی هویتی فرهنگی را برای این خرده بورژوازی به ارمغان آورد. این بی هویتی فرهنگی خود را در نمایندگان سیاسی اینان - روحانیت حاکم - نیز نشان میدهد. البته درست است که این روحانیت از فرهنگ و ادبیات وستراسلامی

آنچه که مهم است مکانیزم و عملکرد فرهنگ حاکم در خدمت توجیه و حفظ روابط تولیدی است و نه شکل و ظاهر این فرهنگ.

کردار معموله، منقلب و روابط میان اسانها دچار تغییراتی کیفی میگردد شرکت مستقیم مردم در اداره ی امور خود - بصورت ایجاد شوراها - کستمرش می یابد. زمینه های درهم جوشی و تقاضا و در عین حال رشد درک سیاسی توده ها آنجا را که تا دیروز غیر ممکن می نمود، ممکن میسازد و توانها و استعدادهای نامکتونی را آشکارساز می نماید. اما موازات فروکش بحران انقلابی، در صورت عدم وجود کوشش آگاهانه جهت حفظ دستاوردهای فرهنگی آن و بخصوص در زمینه ی شرکت و بسیج مردم در اداره ی مستقیم امور ود، عادات کهن میتوانند با تغییرات ظاهری، دوباره مستقر شوند و اینبار در لباس دیگر همان روابط پیشین را زنده نمایند. جهت دوران انقلاب فقط آغاز انقلاب فرهنگی است و نه اتمام آن. دگرگونی آغاز شده در زمینه های مختلف گسترش و تداوم

خود بیگانگی را هموارتر می نماید.

### انقلاب فرهنگی در قاموس سرمداران رژیم کنونی

بینیم که "انقلاب فرهنگی" در قاموس نیروهای اجتماعی تشکیل دهنده رژیم کنونی یعنی خرده بورژوازی و بورژوازی، چه میتواند باشد. قصد ما در اینجا بررسی مشخص حملاتی که درلوی "انقلاب فرهنگی" به دانشکاه ها انجام شد، علت و چگونگی این حملات و بهره - برداری های سیاسی جناحین رژیم حاکم از این وقایع نیست. (ما باین مطلب در شماره ۲۰ رهائی ویژه حوادث دانشگاهها مفصلاً پرداختیم) بلکه تعیین حدود و چهارچوبی است که تحولات فرهنگی مورد نظراین نیروها منتهی اندر آن واقعیت یابند.

استفاده میکند و بخصوص در اوایل قدرت گیری تصور رجعت فرهنگی به ۱۴۰۰ سال پیش را داشت. اما اگر کمی در احوال ایشان دقیق شویم خواهیم دید که ملزومات زندگی خاکی کنونی در همین یکسال و اندی که از حکومت ایشان گذشته بسیار مسائل را به آنان آموخته و پندارهای رجعت به گذشته را برای بخش وسیعی از اینان درهم شکسته است. با گذشت زمان تعدیلات و توجیها ت بیشتری در قوانین و حدیثهای اسلامی در سر فرود آوردن به ملزومات جامعه کنونی انجام گرفته است. تعدیلات و توجیها ت، این عقب نشینی های موضعی در کنار قبول و شرکت ناگزیر در نهادهای حکومتی و دولتی مشخصه جامعه سرمایه داری (وزارتخانه ها، ادارات، رادیو و تلویزیون، دیوان عالی کشور، مجلس شورا، ارتش و...) بی هویتی را چهره رهبری و چه در پاره خرده بورژوازی تشدید مینماید. طبیعی است که این بی هویتها از ارشاه محتوای جدید فرهنگی عاجز هستند.

اگر به مقالات روزنامه جمهوری اسلامی و سخنان سخنگویان این تفکر توجه کنیم خواهیم دید که اینان قادر به ارائه هیچ درک روشنی از "انقلاب فرهنگی" دلخواه خود نیستند، و جز ضدونقیض کوئی و یا شعار مطلب دیگری تحویل نمیدهند. در محله ایشان واژه "فرهنگ" نه معادل واژه اروپائی Culture بلکه هم‌عرض واژه "آموزش" است. انقلاب در فرهنگ حاکم به "انقلاب در آموزش" و از آن هم محدودتر "انقلاب در آموزش دانشگاهی" محدود میشود. اینان دشمنان ملموس خود را، از نظر فرهنگی، در دانشکاهها می‌بینند. چداین دانشکاهها، که بهر حال از نهادهای غیر مذهبی و مشخصه جوامع سرمایه‌داری هستند به رقیب فرهنگی نیرومندی برای مذهب تبدیل شده‌اند. مذهب در مقابل هر ورودی دانشگاه خلع سلاح میشود و مجبوراً نسبتاً قبول واقعیت علوم خارج از برهان و تفکر و دیگر مباحث اسلامی، اولین عقب‌نشینی خود را آغاز نماید. بی‌جهت نیست که اغلب نوع آوریها در اسلام، از مکسوبات بازرگان تا نوشتجات علی‌شریعتی و نظرات مجاهدین خلق - از طرف مسلمانان دانشگاه دیده رواج پیدا نموده و هموار دریا خشم آیات عظام مواجه شده است. از جانب دیگر روحانیت حاکم قادر به نفی اهمیت علوم، بخصوص علوم دقیق، در زندگی روزمره نیستند. این دوگانگی و تضادیکه اینان با آن درگیرند، اجازه هیچگونه برنامه‌ریزی روشن و منسجم آموزشی را به آنان نمیدهد. و کار "انقلاب آموزشی" ایشان را در حد تخریب فیزیکی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و استادان نگاه میدارد و در عین حال زمینه‌برای بورژوازی وازی فراهم می‌آورد تا برنامه خود را عرضه نماید و از این بی‌فرهنگان برای سرکوب نیروهای مترقی و چپ استفاده نماید. اما برخلاف بی‌فرهنگان نوق، بورژوازی وازی ایران از "انقلاب فرهنگی" مطلوب خود درک کم و بیش روشنی دارد. آقای بنی‌صدر، با اشاره به تجربیات چند دهه‌اله خود چندبار این مطلب را تذکر داده است. "انقلاب فرهنگی" بورژوازی فقط به آموزشگاهها محدود نمیشود و دیگر زمینه‌ها را نیز در بر میگیرد. اما هدف این "انقلاب" چیست؟ از زبان بنی‌صدر:

"رهبری امروز ایران از انقلاب فرهنگی

این را میفهمد که در مزارع و کارخانه‌ها و سازمانهای اداری و در همه جای کشور آهنگ شتاب‌گیر کار و ابتداع و خلاقیت جایگزین آهنگ تخریب شود". (نطق بنی‌صدر پس از فتح دانشگاه - دوم اردیبهشت).

مسئله اساسی برای بورژوازی ایران، در ارتباط با دانشکاهها و اصولاً نظام آموزش، اصلاح آنها در خدمت استحکام سرمایه‌داری و بطور مشخص - در شرایط ایران - در خدمت بالا بردن بازدهی کار و آهنگ انباشت سرمایه است. بورژوازی ایران برای تجدید ساختمان سرمایه‌داری شدیداً احتیاج به کادرهای محرب، تکنیسین و مهندس و محقق و غیره دارد. بورژوازی به ساخت اساسی سیستم آموزش دست نخواهد زد و در چهارچوبی آن تغییر بنیادی نخواهد داد، بلکه با حفظ همان چهارچوب تغییراتی در جهت بالا بردن کیفیت دروس و محققین و متخصصین تربیت شده در خدمت به نیازهای مرحله‌ای سرمایه‌داری انجام خواهد داد. در واقع و عملاً فرمهای آموزشی مورد نظر است و نه انقلاب آموزشی. یک نمونه از این فرمها نیز همان طرح ادغام موسسات و آموزشگاههای عالی است که بنی‌صدر گزارا به آن اشاره نموده است.

اما در ارتباط با رشد و نفوذ نیروهای مترقی و چپ در روشنفکران دانشکاه‌ها چه برنامه‌هایی در پیش است؟ برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی روشن است: جماعت و جاقو. اما بنی‌صدر، با تکیه به تجارب ۳۰ ساله‌ی خود (۱) در جنبش دانشجویی میداند که باید توأم از شیوه‌های سرکوب، تحدید "منطقی" و "قانونی" فعالینها، مبارزه‌ی ایدئولوژیک فرهنگی، و... استفاده نمود. بنی‌صدر امیدوار است با تثبیت دوباره‌ی سرمایه‌داری در ایران هواداران طبیعی خود را در دانشکاهها و در جنبش دانشجویی بیاید و بتواند بخشی از توده‌ی دانشجویان به حقانیت نظرات ایدئولوژیک خود مجاب کند. البته همچنانکه دوشنبه‌ی هفته‌ی گذشته در دانشگاه تهران و سایر

دانشکاههای کشور شاهد بودیم، هر جا که لازم باشد وی گلوله‌ی پاسدار را جانشین "بحث آزاد" خواهد کرد.

## شهادت رفیق ...

سر دهد که "ضد انقلابیون" را از پای در می‌آورد. اما با شهادت فؤاد و فؤادها نه تنها انقلاب متوقف نخواهد شد بلکه پیر توان تر و تندتر برافراشته شدن پرچم سرخ سوسیالیسم همچنان ادامه خواهد یافت. ما خاطره‌ی والای این رفیق شهید را ارج می‌نهمیم و به خون سرخ او و همه‌ی شهدای انقلاب ایران سوگند یاد می‌کنیم که راه آنها را تا به آخر ادامه خواهیم داد، و در این راه انتقام خون پاک کاک فؤاد، و دیگر شهیدان را از تمامی مزدوران ارتجاع و سرمایه باز خواهیم ستاند.

- \* جاودان باد خاطره‌ی انقلابی شهید ابو شاهین (کاک فؤاد) \*
- \* گرامی باد یاد کلیه‌ی شهیدان \*
- \* پر خروش تر باد انقلاب ایران \*

۱۸/ اردیبهشت / ۱۳۵۹

## سازمان وحدت کمونیستی

### توضیح

بعلت تراکم مطالب چاپ "راه رشد غیر سرمایه‌داری" در این شماره میسر نشد، ادامه‌ی این مقاله در شماره آینده منتشر خواهد شد.

## تروتسکیسم

### سقط

## دیالکتیک لنینی

مقاله‌ای از

سازمان وحدت کمونیستی

منتشر شد